



Woman in Development and Politics

Elderly Women and the Experience of Social Exclusion (Case Study: Women Living in Nursing Houses of Khorramabad City)

Fatemeh Bazgir¹  | Jamal Mohammadi² 

1. MA of Sociology, Department of Sociology, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran. E-mail: f.bazgir66@yahoo.com
2. Corresponding Author, Associate professor of sociology, Department of Sociology, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran. E-mail: m.jamal8@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 31 January 2023

Received in revised form: 9

April 2023

Accepted: 2 May 2023

Published online: 22 December 2023

Keywords:

Elderly Women, Extreme Fatalism, Generational Gap, Gradual Death, Loneliness, Social Exclusion.

ABSTRACT

This qualitative research attempts to study the lived experiences of elderly women living in nursing houses of Khorramabad city in the field of social exclusion. To do this, we have used grounded theory to analyze the causal conditions, intervening conditions and consequences of elderly women's lived experiences of social exclusion. The subjects were selected through purposeful sampling from the residents of Haj Seddique and Farzanegan nursing house. The data were gathered by way of deep semi-structured interview. The findings show that the causal conditions of social exclusions are: women's lack of independent economic status (lack of financial support and loss of ability to work), decline of traditional solidarity in the family (decline of mothers' authority, generational gap, the growth of individualism) and the transformation of lifestyles (transformation of home's equipment, semantic change of family labor and the domination of gender bias). These are activated through some intervening conditions such as: extreme pessimism and feeling of loneliness. The first one is characterized by mistrust in society and internal vulnerability; and the second factor can be observed in nostalgia for a golden past and the feeling of being forgotten. It is in this way that they feel that they are dis-embedded from the life-world and thrown into the way of gradual death. So, they represent some symptoms such as silence/ aggressiveness, feeling of rootlessness and self-illness. Or, they believe in extreme fatalism and dying experiences.

Cite this article: Bazgir, F., & Mohammadi, J. (2023). Elderly Women and the Experience of Social Exclusion (Case Study: Women Living in Nursing Houses of Khorramabad City). *Women in Development and Politics*, 21(4), 999-1027. DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2023.354608.1008309>



© The Author(s).

Publisher: The University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2023.354608.1008309>



انتشارات دانشگاه تهران

زن در توسعه و سیاست

زنان سالمند و تجربه طرد اجتماعی (مورد مطالعه: زنان ساکن سرای سالمندان در شهر خرم‌آباد)

فاطمه بازگیر^۱ | جمال محمدی^۲۱. کارشناسی ارشد، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. رایانامه: f.bazgir66@yahoo.com۲. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران. رایانامه: m.jamal8@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۱</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۱/۲۰</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۲</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱</p>	<p>کندوکاو در خصوص تجربه‌های زیسته زنان سالمند از طرد اجتماعی، زمینه فهم پدیده‌هایی مثل احساس تبعیض، ناکارآمدی، زائد بودن، گسست نسلی و دگردیسی خانواده را فراهم می‌کند. هدف این پژوهش، مطالعه کیفی تجارب زیسته زنان سالمند از طرد اجتماعی در سرای سالمندان شهر خرم‌آباد است. از نظریه زمینه‌ای استفاده شد تا علل، شرایط زمینه‌ای و پیامدهای تجربه طرد اجتماعی به شیوه‌ای ژرف‌نگرانه واکاوی شود. سوژه‌ها به شیوه نمونه‌گیری هدفمند از میان ساکنان سرای سالمندان حاج صدیقی و فرزاتگان شهر خرم‌آباد انتخاب شدند و با آن‌ها مصاحبه عمیق فردی صورت گرفت. نتایج بیانگر آن است که نابخورداری زنان از پایگاه اقتصادی مستقل (نداشتن پشتوانه مالی و ازدست‌دادن توان کار)، افول همبستگی‌های سنتی در خانواده (زوال اقتدار مادرانگی و رشد فردگرایی) و تفاوت سبک‌های زندگی (تغییر نوع وسایل خانگی، تغییر معنای کار خانگی و سیطره مناسبات جنسیتی) شرایط علی تصمیم خانواده‌ها در تحویل زنان سالمند به سرای سالمندان هستند. احساس کنده‌شدن از جهان زندگی (شکاف نسلی، زوال زیست‌جهان سنتی و احساس بی‌ریشگی) به مثابه شرطی زمینه‌ای، مجرای اثرگذاری شرایط علی است؛ بنابراین سالمندان با تعاملات و پیامدهایی رودررو هستند که عمیقاً جهان درونی و حیات بیرونی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد: بدبینی مفرط (کاهش اعتماد، شکنندگی درونی)، احساس تنهایی (حسرت گذشته، احساس فراموش‌شدگی) و تجربه مرگ تدریجی (تقدیرگرایی افراطی و حالت احتضار) از مهم‌ترین این‌ها هستند که زنان سالمند را به تدریج در وضعیتی ذهنی-روانی فرومی‌برند که از دید آن‌ها معنایی جز گسست از جریان عام زندگی اجتماعی ندارد.</p>
<p>کلیدواژه‌ها:</p> <p>احساس تنهایی، سالمندی، شکاف نسلی، طرد اجتماعی.</p>	

استناد: بازگیر، فاطمه و محمدی، جمال (۱۴۰۲). زنان سالمند و تجربه طرد اجتماعی (مورد مطالعه: زنان ساکن سرای سالمندان در شهر خرم‌آباد). زن در توسعه و

سیاست، ۲۱(۴)، ۹۹۹-۱۰۲۷. DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2023.354608.1008309>

DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2023.354608.1008309>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

سالمندی^۱ فرایندی زیستی، حاصل تغییرات خودبه‌خودی، پیش‌رونده و بازگشت‌ناپذیر است که توانایی روحی و جسمی را بسیار کاهش می‌دهد. اما سوای این تغییرات زیستی، تحولاتی بنیادی‌تر در ساختار زندگی فردی و اجتماعی پدید می‌آورد که تطبیق‌پذیری با آن برای سالمندان و نیز برای اطرافیانشان چندان آسان نیست. از جمله این تحولات، انزوا و طرد اجتماعی^۲ سالمندان است که «معمولاً از عوامل مختلفی مانند بازنشستگی، کاهش درآمد، محدودشدن ارتباطات اجتماعی، بی‌علاقگی به زندگی، بی‌هدفی و درون‌گرایی اواخر عمر نشئت می‌گیرد» (Giddenz, 2005: 66). در فرایند طرد اجتماعی، افراد از مشارکت در جامعه بزرگ‌تر حذف و از داشتن فرصت‌هایی که پیش‌روی اکثریت جمعیت است محروم می‌شوند. افراد و گروه‌هایی که طی این فرایند به حاشیه رانده می‌شوند، به‌سختی می‌توانند فرصت‌هایی برای بهبود شرایط خود پیدا کنند (Moore, 2006: 136). این فرایند صرفاً مشتمل بر جنبه‌های مادی و اقتصادی نیست، بلکه طیف متنوعی از محرومیت‌ها نظیر نداشتن حقوق شهروندی، تبعیض جنسیتی، حذف از بازار کار، عدم مشارکت در زندگی اجتماعی و طرد از روابط و شبکه‌های اجتماعی را دربرمی‌گیرد (Firouzabadi & Sadeghi, 2010: 96). از سوی دیگر، جنسیت سالمندان نقش تعیین‌کننده‌ای در میزان آسیب‌پذیری آنان دارد. به باور مک‌لارن، آسیب‌پذیری زنان در برهه‌های بحرانی، به سبب افزایش فشار نقش، به‌مراتب بیشتر از مردان است (مک‌لارن، ۲۰۲۰: ۲). مطابق آمارهای منتشرشده توسط مرکز آمار ایران، جمعیت سالمندان و زنان سالمند روبه‌افزایش است و براساس نتایج آخرین سرشماری رسمی در سال ۱۳۹۵، ۹/۳ جمعیت ایران ۶۵ ساله و بالاتر هستند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). همچنین در سال ۱۳۹۵، جمعیت زنان سالمند ۶۰ ساله و بیشتر ۳،۵۱۱،۶۸۶ بوده است (همان)؛ بنابراین می‌توان گفت تقریباً سه میلیون از جمعیت ایران را زنان سالمند تشکیل می‌دهند (Ghodrati et al., 2021:77).

یکی از فضا‌هایی که ممکن است نوعی احساس طرد اجتماعی را به برخی از ساکنان القا کند، سرای سالمندان است. البته این بدین معنا نیست که هر نوع سکونت در سرای سالمندان برای همه افراد لزوماً همراه با شکلی از احساس و تجربه طرد اجتماعی است، اما نوع ورود برخی سالخوردگان به این فضا می‌تواند به شکل‌گیری این احساس دامن بزند. این فضا در کل پدیده‌ای مدرن است و از عواملی نظیر تضعیف سنت‌ها، تغییر نقش سالمندان در تولید مادی، هسته‌ای‌شدن خانواده‌ها، دگرذیسی کارکردهای خانواده، افزایش اشتغال زنان، تشدید شکاف‌های بین‌نسلی و مهم‌شدن جوانی

1. aging

2. social exclusion

و سرمایه فیزیکی تأثیر می‌پذیرد. تحقیقات نشان می‌دهد بیش از ۶۰ درصد سالمندان جهان در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند و این تعداد تا سال ۲۰۵۰ به ۸۰ درصد خواهد رسید. ایران نیز وضعیت مشابهی دارد و طی ۴۰ سال آینده، یک‌چهارم جمعیت آن را سالمندان تشکیل خواهند داد (Moidfar, 2010: 241). افزون بر این، مطالعه وضعیت سالمندان به‌عنوان قشری آسیب‌پذیر از این جهت نیز واجد اهمیت است که تجربه سالمندی رخدادی اجتناب‌ناپذیر در زندگی همه انسان‌ها است و اکثر افراد ناگزیر در حیات اجتماعی خویش با افراد سالخورده سروکار دارند و با آنان دارای مناسبات شخصی و نزدیک هستند (Ibid: 241). مسئله اساسی این است که رفتار اجتماع با سالمندان چگونه تحت تأثیر تحولات فرهنگی و اجتماعی دستخوش تغییر می‌شود و جامعه چگونه با فراهم کردن بسترهای مشارکت یا با اتکا به مکانیسم‌های طرد، آن‌ها را به شکلی نمادین به فضای زندگی جمعی پیوند می‌زند یا از آن حذف می‌کند.

پژوهش حاضر تلاشی است برای مطالعه کیفی تجارب زیسته زنان سالمند شهر خرم‌آباد که بنا به علل مختلف، مثل فقر، بی‌سوادی، ازهم‌گسیختگی خانواده، ازدواج فرزندان، فوت همسر و... از اجتماع فاصله گرفته‌اند و به‌اختیار یا به‌اکراه برای سپری کردن دوران کهولت به سرای سالمندان آمده‌اند. فرض بر این است که فهم ژرف‌نگرانه تجربیات سالمندان از طرد اجتماعی فقط با راه‌یافتن به ورای توصیفات بیان‌شده از تجربیات آن‌ها و تفسیر و کشف معانی این تجربیات در متن و زمینه ویژه خودشان امکان‌پذیر است. پژوهش‌های کیفی این حوزه عمدتاً می‌کوشند تا پدیده سالخوردگی و طرد را از منظر خود کنشگرانی بررسی کنند که احساس می‌کنند از روابط اجتماعی، رقابت و شیوه معمول بریده‌اند و به فضاهای مطرود و متروکه پرتاب شده‌اند. واکاوی زیست‌جهان این افراد و نگرستن به مناسبات اجتماعی و خانوادگی و نهادی از منظر آن‌ها و درنهایت نقد این مناسبات به میانجی تجارب زیسته آن‌ها، مسئله اصلی این پژوهش است. از آنجا که بنا به تجارب زیسته محققان در میدان مطالعه، مسئله تحول ساختاری خانواده در یک جامعه در حال‌گذار و به‌تبع آن احساس تنهایی و طرد نزد آن دسته از افراد سالخورده که به سرای سالمندان سپرده می‌شوند، مسئله‌ای عینی و انضمامی است، زیستن در جامعه‌ای مثل خرم‌آباد که طی دهه‌های اخیر قلمرو کشاکش بافت‌های سنتی و تحولات مدرن بوده است، ناگزیر هر مشاهده‌گری را با این مسئله درگیر می‌کند. بدین‌سان پرسش‌های اساسی تحقیق را می‌توان این‌گونه صورت‌بندی کرد: مهم‌ترین زمینه‌های علی‌ای که سبب می‌شوند سالخوردگان ساکن در سرای سالمندان احساس طرد بکنند کدام‌اند؟ چه شرایط و عوامل دیگری در تشدید این وضعیت مداخله می‌کنند؟ و احساس و تجربه طرد اجتماعی سالمندان واجد چه پیامدهایی در زندگی روزمره آن‌ها است؟

۲. پیشینه پژوهش

واکاوی عمیق مسئله محوری این پژوهش در تحقیقات کمی، نه چندان سابقه‌ای داشته و نه امکان پذیر بوده است. کافی است به چند نمونه از تحقیقات کمی بنگریم تا متوجه شویم که این مسئله را به کل از زوایای دیگری و با اهداف دیگری مطالعه کرده‌اند؛ به‌طور مثال، در پژوهشی پیمایشی با عنوان *طرد اجتماعی: مطالعه موردی طرد عینی و ذهنی سالمندان شهر تهران*، باستانی و همکاران ارتباطی درونی بین وجوه مختلف طرد اجتماعی را تحلیل کردند و به این نتیجه رسیدند که طردی که سالمند به‌طور عینی در زندگی تجربه می‌کند، سبب طرد ذهنی و درنهایت احساس در حاشیه قرارگرفتن او می‌شود، اما تفسیر عمق نگرانه تجارب زیسته سالمندان در چارچوب رویکرد آن‌ها امکان پذیر نبوده است (Bastani et al., 2013). در پژوهشی دیگر با عنوان *بررسی عوامل تأثیرگذار بر مطروودیت اجتماعی سالمندان شهر ورامین*، تاج‌زینانی و لاریجانی به این نتیجه رسیدند که متغیرهای جنسیت، سرمایه فرهنگی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی و جهت‌گیری ارزشی با مطروودیت اجتماعی، رابطه معنادار دارند. به عبارت دیگر، طرد اجتماعی زنان بیشتر از مردان است و سالمندانی که سرمایه فرهنگی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی و جهت‌گیری ارزشی بالاتری داشته باشند، طرد اجتماعی کمتری خواهند داشت (Tajmazinani & Larijani, 2015). اما باز هم در اینجا مطالعه تجارب عمقی افراد طردشده در دستور کار نبوده است.

برخی پژوهش‌های دیگر با محور قراردادن عامل جنسیت کوشیده‌اند تا سالخوردگی و طرد اجتماعی را در ارتباط با زنان و جهان زنانه مطالعه کنند؛ برای مثال دل بونو و همکاران معتقدند تفاوت میان مردان سالمند و زنان سالمند در استفاده از خدمات، تأمین مراقبت غیررسمی و مشارکت در شبکه‌های اجتماعی، اغلب پیامد تفاوت در وضعیت تأهل و برنامه‌های زندگی است و تفاوت‌های جنسیتی ارتباط معنی‌داری با مطروودیت اجتماعی ندارد (Del Bono et al., 2007). جیگزبرز^۱ و رومن^۲ (۲۰۰۸) بر این باورند که در همه کشورهای شاخص فقدان سلامت، عامل مهمی در افزایش احتمال مطروودیت اجتماعی به‌شمار می‌آید (Gijssbers & Vrooman, 2008). از سوی دیگر درآمد خانواده تأثیر مهمی بر محرومیت مادی و دسترسی به حقوق اجتماعی در بیشترین کشورهای داشته است، اما سن و جنسیت عوامل تأثیرگذار جدی بر ابعاد مطروودیت اجتماعی نیستند. همچنین اگر کشورهای سطح بیشتری از رفاه مادی، حمایت اجتماعی، نابرابری درآمدی کمتر و امید به زندگی بیشتر را فراهم کنند، سالمندان کمتر طرد می‌شوند.

1. Gijssbers
2. Vrooman

این پژوهش برای تأمل نظری در موضوع خود بر منظومه‌ای مفهومی برگرفته از نظریات مختلف تکیه کرده است. نزد نظریه‌پردازانی مثل سیلور، مطرودیت اجتماعی و ارائه رهیافت‌ها و راهکارها برای پیشگیری یا مدیریت آن را فرهنگ سیاسی غالب تعیین می‌کند. گونه‌شناسی سه‌گانه او از مطرودیت اجتماعی شامل همبستگی، تخصصی‌کردن و انحصار بر مبنای رویکردهای نظری راجع به ایدئولوژی‌های سیاسی و مباحث ملی قرار دارد. به‌طور کلی در نظر او، طرد همانا کنار گذاشتن از جریان عام زندگی اجتماعی است و با اینکه دلایل مختلفی برای آن وجود دارد، همواره با دیگری‌سازی از گروه‌های مورد طرد همراه است (Silver, 1994: 531). در این دیگری‌سازی، موضوع اصلی نزاع، جایگاه اجتماعی و اقتصادی سوژه و پیامدهای آن در حوزه فرهنگی است. در سیستم‌های اجتماعی قشربندی، افراد و گروه‌هایی که در بالای سلسله‌مراتب قرار دارند، تقریباً به هرچه می‌خواهند دسترسی دارند، ولی افرادی که در جایگاه پایین‌تر قرار دارند، دسترسی کمتری به امکانات دارند. درگیری‌های جایگاه اجتماعی فقط بر سر این نیست که چه کسی چه چیزی به‌دست آورد، بلکه می‌تواند بر سر این باشد که عقاید چه گروهی بهتر است و چه ارزش‌هایی باید بر جامعه حاکم شوند. رویکرد سالمندشناسی انتقادی که عمدتاً توسط فمینیست‌ها طرح و صورت‌بندی شده است، زنان سالمند را به‌مثابه قشری به تصویر می‌کشد که با نابرابری مضاعف دست‌وپنجه نرم می‌کنند. این رویکرد بر چهار مفروضه نظری مبتنی است: نخست، موقعیت‌ها و تجربیات زنانه بر ساخت‌هایی اجتماعی هستند؛ دوم، مسائل زنان سالمند و تجربه‌های زیسته آن‌ها از این مسائل به‌هیچ‌روی امری فردی نیست؛ سوم، زندگی زنانه فی‌نفسه طوری است که معضلات متعددی را روی هم تلنبار می‌کند؛ و چهارم، زنانه‌شدن فقر در کنار سایر تبعیض‌های نژادی و طبقاتی و جنسی که سبب به‌حاشیه‌رفتن فزاینده زنان می‌شود (Marshall & Bengtson, 2011: 2). بدین ترتیب سالمندشناسی فمینیستی علت اصلی نابرابری‌های موجود علیه زنان را در ساختارهای اجتماعی جست‌وجو می‌کند و این درست آن چیزی است که از زنان سالمند، قشری آسیب‌پذیر ساخته است (Ghodrati et al., 2021: 81). این آسیب‌پذیری آنجایی به اوج می‌رسد که آن‌ها از روال معمول حیات اجتماعی کنار گذاشته می‌شوند. احساس طردشدگی، مهم‌ترین وجه عاطفی شخصیت افراد سالخورده است. زنان سالمند از مهم‌ترین گروه‌های جمعیتی هستند که در معرض خطر مطرودیت اجتماعی قرار دارند و حس بی‌ریشگی، بریدن، ازجا‌کندگی، زائیدودن و بی‌په‌ده‌زیستن معمولاً در میان آن‌ها غالب است. این هیجان‌ها بالاخص زمانی است که آن‌ها به‌طور عینی و در عالم واقع نیز نقل‌مکان کنند و به جاهایی مثل سرای سالمندان سپرده شوند (Muffels & Fourage, 2002).

زنان سالمند به طور کلی قشری آسیب‌پذیر هستند، اما درجه آسیب‌پذیری آن‌ها یکسان نیست. آسیب‌پذیری این گروه، پیوند وثیقی با محرومیت اجتماعی‌شان دارد؛ مقوله‌ای که اساساً با متغیرهای دیگری مانند فقر، ناتوانی و کیفیت زندگی مرتبط است (Sen, 2000). سالمندی که با کم‌توانی بدنی و روانی همراه است، به سراغ همه می‌آید. در جوامع سنتی، سالمندی شأنی متضمن سرمایه‌های اجتماعی و نمادین و انباشته از تجارب و رهنمودهایی بود که بنا بود فرد سالخورده به نسل بعد از خود عرضه کند و بنابراین، این جایگاه واجد قداست و حرمت معنوی بود، اما در زمانه حاضر با تمدید طول عمر سالمندان، نه فقط از تکریم تجارب آن‌ها خبری نیست، بلکه پدیده دوران بازنشستگی به آنان نوعی انگ پایان تاریخ مصرف وجودی در ایفای نقش اجتماعی را می‌زند (Ibid: 2000). در صحبت از سالمندی و حمایت از سالمندان، همیشه نقطه توجه در حمایت از سالمند، متوجه خانواده است. در جامعه سنتی، تقسیم آمرانه کار در خانه و بیرون معین بود و وظیفه حضانت از کودکان و سالمندان را به زنان می‌سپردند. حتی جامعه‌شناسی مثل پارسونز نیز بر این تقسیم جنسیتی کار مهر تأیید می‌زند و بیان می‌دارد که «برای دستیابی به حداکثر کارکردهای خانواده هسته‌ای باید دو شرط پایه‌ای وجود داشته باشد. اولین شرط، وجود دو قطب مخالف رهبری و زیردستان است و دومین شرط عبارت است از وجود اختلاف در میان نقش‌ها. او معتقد است تنها با وجود تقسیم جنسیتی نقش‌ها، امکان بقا و همبستگی خانواده ایجاد می‌شود. از نظر پارسونز با تقسیم نقش محدود، وظایف والدین مشخص می‌شود و براین اساس از رقابت ناشی از عدم تعریف وظایف کاسته می‌شود. از نظر وی این یک هنجار است که بایستی از سوی اعضای خانواده شناخته شود» (Eazazi, 2001: 71).

اعتماد یکی از مهم‌ترین نیازهای روحی سالمندان است. اگر آن‌ها به تدریج احساس کنند که رفتارهای دیگران قابل پیش‌بینی نیست و در واکنش‌های آن‌ها نشانه‌ای دال بر احترام و اعتماد وجود ندارد، هیجان‌ها و احساساتی منفی را تجربه خواهند کرد (Sadegipour, 2013). این اتفاق مخصوصاً بعد از بازنشستگی می‌افتد؛ یعنی زمانی که سالمندان درمی‌یابند نقش مولد و کارکرد اقتصادی‌شان را از دست داده‌اند. در اینجا «جامعه ناگهان سالمندان را به بیکاری اجباری و کاهش درآمد محکوم می‌کند. فرد سالمند دیگر قادر به ملاقات همکاران در محل کار یا در اوقات فراغت نیست و ارتباطات اجتماعی‌اش کاهش می‌یابد؛ چیزی که در نهایت بی‌علاقگی به زندگی، بی‌هدف بودن ادامه زندگی و تمایل به انزوای اجتماعی را در پی خواهد داشت» (Vrooman, 2008: 32). این معنای دقیق طرد اجتماعی است. طرد اجتماعی به محرومیت مالی نسبی محدود نمی‌شود، بلکه فرایندهای گسترده‌تر منزوی‌شدن، جدافتادن و مشارکت محدود در فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را دربرمی‌گیرد. تا آنجا که به طرد سالمندان مربوط می‌شود، این مقوله در هر دو

سطح عینی و ذهنی بررسی می‌شود و به‌علاوه، پدیده‌ای چندبعدی است که فراتر از ابعاد مادی و کمبودهای اقتصادی، بر دامنه متنوعی از محرومیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی همچون طرد از حقوق شهروندی، طرد جنسیتی، طرد از بازار کار، طرد از مشارکت در زندگی اجتماعی و طرد از روابط و شبکه‌های اجتماعی دلالت دارد (Fahmy, 2003). بدین ترتیب طرد اجتماعی نمایانگر راه و روش‌هایی است که طی آن، افراد از مشارکت کامل در جامعه بزرگ‌تر محروم می‌شوند و این فرایند مستلزم عدم حضور در طیف گسترده‌ای از فعالیت‌های اجتماعی است (Lotfi Khachaki et al., 2021: 226).

مطابق رویکرد نظری این تحقیق، احساس طردشدگی مترادف احساس کنار گذاشته شدن از جریان عام زندگی اجتماعی است. در این فرایند، آن گروهی که کنار گذاشته می‌شود، توسط گروه‌ها و نهادهای هژمونیک جامعه، نوعی دیگری‌سازی مضاعف از او صورت می‌گیرد. زنان در خانواده و جامعه مردسالار اساساً دیگری فرودست هستند و با پاک‌داشتن به دوران سالخوردگی به شکلی مضاعف «دیگری» می‌شوند؛ یعنی به بهانه سالخورده بودن مجدداً مطرود می‌شوند. از این زمان، بار نابرابری را هم به‌خاطر زن بودن و هم به‌خاطر سالخوردگی به دوش می‌کشند؛ به‌ویژه از آنجا که بخش زیادی از زنان سالمند کنونی پیش‌تر خانه‌دار بودند و اینک با پدیده فقر فزاینده دست‌وپنجه نرم می‌کنند؛ بنابراین زن بودن، سالمندی و فقر فزاینده سه زمینه اصلی به‌حاشیه‌رفتن روزافزون آن‌ها هستند. در رویکرد نظری این پژوهش، این گزاره مفروض گرفته شده که فهم و نقد علل و زمینه‌های اصلی نابرابری‌های موجود علیه زنان بدون ساختارهای اجتماعی میسر نیست و درک این ساختارها را باید در تجارب زیسته خود این زنان جست‌وجو کرد. به‌علاوه، احساس کنار گذاشته شدن از روال معمول حیات اجتماعی در حکم نوعی ترومای عاطفی برای زنان سالمند است که حس بی‌ریشگی، بریدن، ازجاکندگی، زائید بودن و بی‌په‌ده‌زیستن را به غالب‌ترین وجوه هیجانی ساخت روانی آن‌ها بدل می‌کند. به این ترتیب فهم و نقد این ساختارها از دریچه تجارب طردشدگان ضرورت تام دارد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر در چارچوب روش‌شناسی کیفی و مشخصاً با استفاده از نظریه زمینه‌ای به انجام رسیده است. پژوهش‌های کیفی این امکان را به محقق می‌دهند که داده‌ها و یافته‌های تحقیق را به زبان روزمره کنشگران و در گام بعد، به زبان فنی محقق بازگو کند. همچنین ابزارهای لازم را در اختیار محقق می‌نهند تا مناسبات قدرت و فرایندهای معناسازی/ معنازدایی و اشکال تعامل در حیات

اجتماعی را در کانون توجه قرار دهد. در این پژوهش‌ها، سوژه‌های مورد مطالعه عاملیت بیشتری دارند (Zokai, 2000). میدان مطالعه زنان سالمند شهر خرم‌آباد است که دو سرای سالمندان حاج صدیقی و فرزاتگان به‌عنوان نمونه مطالعه شده‌اند. در پژوهش حاضر، داده‌ها از طریق مشاهده مستقیم و نیز از راه مصاحبه عمیق فردی گردآوری شده‌اند. مشاهده بدین معنا که یکی از محققان به‌دلیل تناسب جنسیتی و سکونت در شهر خرم‌آباد موفق شد به هر دو سرای سالمندان وارد شود و ساعت‌ها با زنان سالمند وقت سپری کند و از نزدیک شاهد شیوه زندگی، گفت‌وگوها و تعامل‌های آن‌ها باشد. از طریق مصاحبه عمیق فردی نیز با ۲۰ نفر از افراد جامعه سالمندی که در سرای سالمندان حاج صدیقی و فرزاتگان شهر خرم‌آباد سکونت دائمی دارند، مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته صورت گرفت. در سرای سالمندان حاج صدیقی کلاً ۷۰ نفر ساکن‌اند که ۴۲ نفر زن و ۲۸ نفر مرد هستند، اما در سرای سالمندان فرزاتگان، کل تعداد ساکنان که ۴۵ نفرند، همگی زن هستند. روش نمونه‌گیری مورد استفاده نمونه‌گیری هدفمند بوده است تا بیشترین و غنی‌ترین داده‌های روشنگر را در اختیار محقق قرار دهد. به بیان دیگر، در انتخاب نمونه‌ها برای مصاحبه به شیوه‌ای هدفمند به سراغ زنانی می‌رفتیم که روایت‌های آن‌ها از سکونت در سرای سالمندان بر مقوله تجربه طرد اجتماعی پرتو بیفکند و علل و زمینه‌ها و پیامدهای این تجربه را مخاطب روشن سازد.

جدول ۱. مشخصات مصاحبه‌شوندگان

نام	سن	جنسیت	وضعیت تحصیلات	شغل همسر	نوع سکونت	مدت سکونت	تحت تکفل
سوسن	۶۳	زن	بی‌سواد	کشاورز	شبانه‌روزی	۳ سال	برادر
هاجر	۶۲	زن	سوم ابتدایی	کشاورز	شبانه‌روزی	۴ ماه	برادر
حمیرا	۶۵	زن	بی‌سواد	راننده	شبانه‌روزی	۲ سال	فرزند
نوریه	۷۰	زن	بی‌سواد	معمار	شبانه‌روزی	۵ ماه	برادرشوهر
صدیقه	۶۲	زن	دوم ابتدایی	سفالگر	شبانه‌روزی	۶ سال	برادر
نرگس	۸۰	زن	بی‌سواد	کارمند	شبانه‌روزی	۲ ماه	خواهرزاده
رقیه	۶۷	زن	بی‌سواد	مغازه‌دار	شبانه‌روزی	۲ سال	فرزند
آسیه	۹۰	زن	بی‌سواد	دامدار	شبانه‌روزی	۲ سال	فرزند
خدیجه	۶۵	زن	بی‌سواد	کشاورز	شبانه‌روزی	۳ سال	فرزند
دلبر	۶۳	زن	بی‌سواد	کارگر	شبانه‌روزی	۲ سال	فرزند
مینا	۷۱	زن	بی‌سواد	کشاورز	روزانه	۴ سال	فرزند
کبری	۷۳	زن	بی‌سواد	کارگر	شبانه‌روزی	۷ سال	فرزند
معصومه	۷۰	زن	بی‌سواد	کشاورز	روزانه	۸ سال	فرزند
لیلی	۶۵	زن	بی‌سواد	کشاورز	روزانه	۳ سال	فرزند
فریده	۶۳	زن	بی‌سواد	کشاورز	روزانه	۳ سال	عروس

نام	سن	جنسیت	وضعیت تحصیلات	شغل همسر	نوع سکونت	مدت سکونت	تحت تکفل
فرخنده	۶۸	زن	بی‌سواد	کشاورز	روزانه	۳ سال	-
نازدولت	۸۱	زن	بی‌سواد	کشاورز	روزانه	۲ سال	-
آذر	۶۹	زن	بی‌سواد	کشاورز	روزانه	۹ ماه	-
ملیحه	۸۰	زن	بی‌سواد	کشاورز	شبانه‌روزی	۳ سال	برادر
کوکب	۶۵	زن	بی‌سواد	کشاورز	شبانه‌روزی	۱ سال	خواهرزاده

فرایند تحلیل داده‌ها، طی سه مرحله کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی صورت گرفت. در این مرحله که به صورت پیوسته دنبال می‌شوند، مصاحبه‌های انجام شده به صورت خطبه‌خط تحلیل و کدگذاری شده است. در ابتدا و در قالب کدگذاری باز، به هر مفهوم موجود در مصاحبه یک برچسب الصاق شد و براساس ویژگی‌ها و ابعاد هر مفهوم، تعداد زیادی کدهای باز و خام پدیدار شدند. در ادامه و در مرحله کدگذاری محوری، هر کدام از کدهایی که به لحاظ مفهوم و خصایص مرتبط بودند، گردآوری و به محوریت یک مقوله سازمان‌دهی شدند. بدین ترتیب پس از فرایند خردکردن مصاحبه‌ها کدها و زیرمقوله‌ها در کدگذاری باز، در این مرحله (کدگذاری محوری) به مرتبط کردن و دسته‌بندی آن‌ها حول محور موضوعات اصلی پرداخته شد. کدگذاری گزینشی نیز با استفاده از انتخاب مفاهیم و موضوعاتی که در استخراج مضمون اصلی پژوهش مؤثر به نظر می‌رسیدند، دنبال شد.

۴. یافته‌های پژوهشی

در راستای پاسخگویی به سؤالات مطرح‌شده، پژوهشگران با روش‌های مشاهده مشارکتی و گفت‌وگوهای عمیق مصاحبه‌ها را آغاز کردند. در این فرایند بیشترین تعداد مصاحبه‌شوندگان که ۶۰ درصد مصاحبه‌شوندگان را تشکیل می‌دهد، دامنه سنی ۶۰ تا ۷۰ دارند. باوجود این شرایط سنی تلاش شد که از قشر باسواد که تعداد ایشان بسیار محدود بود یافت شود تا حداکثر تفاوت نیز رعایت شود و به گروه متجانس اکتفا نشود. بدین ترتیب، ده درصد از کل افراد مصاحبه‌شونده باسواد هستند و ۶۰ درصد نیز در سنین ۶۰-۷۰ سال قرار دارند. ۲۰ درصد ۷۰-۸۰ سال و ۲۰ درصد باقی‌مانده ۸۰-۹۰ سال دارند. نظر به اینکه مصاحبه‌شوندگان غالباً در بین زنان سالمند و نسل قدیم هستند، از لحاظ شغلی تفاوتی ندارند. در نتیجه سطح رفاهی مصاحبه‌شوندگان برحسب شغل همسر سنجش شد تا باز هم اصل حداکثر تنوع رعایت شود. همان‌گونه که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، همسران زنان سالمند مصاحبه‌شونده ۵ درصد بازاری، ۵ درصد کارمند، ۶۰ درصد کشاورز، ۱۰ درصد کارگر و ۲۰ درصد سایر موارد را تشکیل می‌دهد.

جدول ۲. کدگذاری مقوله‌های تجربه طردشدگی زنان سالمند

مقوله هسته	مدل پارادایمی	کدگذاری انتخابی	کدگذاری محوری	
سالمندی به‌مثابه گسست از جریان عام زندگی اجتماعی	شرایط علی	نابرخورداری از پایگاه اقتصادی مستقل	نداشتن پشتوانه مالی از دست دادن توان کار	
		افول همبستگی‌های سنتی در خانواده	افول اقتدار مادرانگی رشد فردگرایی در خانواده	
		تفاوت سبک زندگی	تغییر نوع و چیدمان وسایل خانگی تغییر معنای کار خانگی سیطره مناسبات جنسیتی	
		شرایط زمینه‌ای	کنده شدن از جهان زندگی	شکاف نسلی زوال زیست‌جهان سنتی احساس بی‌ریشگی
			بدبینی مفرط	کاهش اعتماد به جامعه حالت شکنندگی درونی خودبیمارانگاری
			احساس تنهایی	حسرت روابط گذشته احساس فراموش‌شدگی سکوت/ پرخاشگری
	تعاملات و پیامدها	تجربه مرگ تدریجی	تقدیرگرایی افراطی حالت احتضار	

۴-۱. شرایط علی طردشدگی زنان سالمند

پاسخ به پرسش‌های این پژوهش جز با نفوذ به زیست‌جهان کنشگران مورد مطالعه امکان‌پذیر نبود؛ چرا که نظریه زمینه‌ای با مقوله‌های ازپیش‌ساخته شده آغاز نمی‌کند، بلکه اجازه می‌دهد تا خود مقوله‌ها گام‌به‌گام خلق شوند. به این ترتیب، این خود کنشگر است که نظریه‌ای را خلق می‌کند. در همین راستا باید مطرح کرد که علل و زمینه‌های اصلی طرد اجتماعی سالمندان چه هستند. براین اساس از مطلعان و افرادی که درگیر این معضل اجتماعی هستند، پرس‌وجو شد و طی مراحل سه‌گانه، مفاهیم و مقوله‌ها استخراج شدند.

جدول ۳. کدگذاری مقوله‌های شرایط علی

مدل پارادایمی	کدگذاری انتخابی	کدگذاری محوری	کدگذاری باز
شرایط علی	نابرخورداری زنان از پایگاه اقتصادی مستقل	نداشتن پشتوانه مالی	فوت شوهر، وابستگی مالی به فرزندان، نداشتن درآمد ماهانه
		از دست دادن توان کار	فرسودگی جسمی، بیماری، معلولیت، ضعف حافظه، اختلالات روانی، ناتوانی در انجام کارهای روزمره خانگی
	افول همبستگی‌های سنتی	افول اقتدار مادرانگی	از دست دادن شأنیت عاطفی، زوال مرجعیت مادر به‌عنوان ستون خانه

مدل پارادایمی	کدگذاری انتخابی	کدگذاری محوری	کدگذاری باز
	در خانواده	رشد فردگرایی	جست‌وجوی لذت‌های شخصی، آزادی فردی، پیگیری موفقیت‌ها و آرزوهای خصوصی
	تفاوت سبک‌های زندگی	تغییر نوع و چیدمان وسایل خانگی	کوچک‌شدن فضای خانه، زوال معماری سنتی، محوریت وسایل ارتباط جمعی در خانه، کوچ زندگی و روابط واقعی به جهان مجازی
		تغییر معنای کار خانگی	تکنولوژیک‌شدن کار خانگی، کم‌رنگ‌شدن نقش‌های سنتی زنان در خانه
		سیطره مناسبات جنسیتی	محوریت مردان در تملک ارث و مدیریت خانواده

۴-۱-۱. نابر خورنداری زنان از پایگاه اقتصادی مستقل

این مقوله دال بر نازل بودن و آسیب‌پذیری منزلت اجتماعی زنان در تقسیم کار اقتصادی جامعه است و دربرگیرنده دو زمینه علی است که بی‌واسطه بر تجربه طرد اجتماعی در میان زنان سالمند تأثیر می‌گذارند: نداشتن پشتوانه مالی و ازدست‌دادن توان کار. مطابق اظهارات مصاحبه‌شوندگان، هنگامی که توانایی کار و پشتوانه مالی خوبی داشتند، با ارج و قرب با آنان برخورد می‌شد، اما با ورود مدرنیته و تغییر رویه زندگی اجتماعی، این ارج و قرب با تغییرات عمده‌ای روبرو شد. تغییر در تعریف اقتصاد نیز عاملی عمده است؛ قبلاً زمین عمده‌ترین منبع درآمد بود، اما امروزه این منبع با تحولاتی همراه است: «تا وقتی پول داشتیم، زمین داشتیم، حرف اول و آخر رو می‌زدیم و همه بچه‌ها و دیگران ازمون حساب می‌بردن، ولی الان که پیر شدیم و دیگه توانایی نداریم، هیشکی بهمون محل نمی‌ذاره. ارزش زمین‌ها رفت هیچی، حتی نتونستن تحملمون کنن. من یادمه وقتی پدرشوهرم باهامون زندگی می‌کرد، درسته پیر بود و ناتوان، ولی چون نون و نمکش رو خورده بودیم، برایش کلی احترام قائل بودیم. الان همه داروندارمون رو هم می‌برن و تازه می‌زنن تو سرمون که برامون هیچی نداشتین، نه خونه، نه ماشین. دوره بدیه. تازه بهم سرکوفت می‌زدن که خرج گرونه، باید بری» (رقیه، ۶۷ ساله).

از دیگر مواردی که مصاحبه‌شوندگان به آن اشاره کردند، اقتضات و شرایط جدیدی است که دیگر نمی‌توان مثل گذشته بود و فشار اقتصادی است که خانواده‌ها متحمل می‌شوند: «زمانی همه کشاورزی می‌کردن. همه به هم کمک می‌کردن که دخل و خرج خانواده رو تأمین کنن. اون موقع خیلی از درآمدهای امروزی نبود. خیلی از خرج‌ها هم نبود. اما الان پسر من که پیشش زندگی می‌کردم، صبح تا شب داره کار می‌کنه خرج سرویس مدرسه، خونه و خیلی چیزهای دیگه رو بده. واقعاً فشار زیادی رو تحمل می‌کرد که زنش هم مجبور شد بره کار کنه. منم دیدم دست‌وپاگیرشم و به‌دردنخور، اومدم سرای سالمندان» (دلبر، ۶۳ ساله).

نکته دیگر، میزان مشارکت افراد سالمند در نیروی کار است که بر سیاست‌های بازنشستگی تأثیر می‌گذارد. با کاهش میزان مشارکت سالمندان در نیروی کار، معمولاً پوشش بالاتری از تأمین

اجتماعی مورد نیاز خواهد بود. کاهش مشارکت به عوامل دیگری از جمله کمبود فرصت‌های شغلی و کاهش مهارت‌ها و به‌روزی نبودن اطلاعات آنان بستگی دارد. در کنار تمام مسائل فوق، تأمین سلامت این گروه از اهمیت زیادی برخوردار است. با توجه به الگوی مزمن بیماری در بین سالمندان و هزینه بر بودن خدمات بهداشتی-درمانی و توان بخشی به آنان، مطالعه در خصوص سالمندان و برنامه‌ریزی جدی در این خصوص نیز ضروری است. می‌توان گفت زنان به‌علت طول عمر بیشتر، بخش عمده جمعیت سالخورده را تشکیل می‌دهند و به دلیل اینکه فرصت آموزشی و اشتغال کمتری داشته‌اند، فقیرتر و آسیب‌پذیرتر هستند. همچنین به دلیل اینکه زنان در مقایسه با مردان در سنین پایین‌تری ازدواج می‌کنند، فراوانی زنانی که همسر خود را بعضاً به‌عنوان تنها منبع درآمد از دست داده‌اند، در بین زنان سالمند بیشتر از مردان سالمند است (Babakhani, 2006). پشتوانه‌های مالی فقط تأمین‌کننده و تکیه‌گاه‌های اقتصادی و شرایط معیشتی نیستند، بلکه به‌عنوان واسطه‌ای برای احترام و عزت عمل می‌کنند. پس‌اندازهایی هستند که امروزه دچار تزلزل شده‌اند.

۴-۱-۲. افول همبستگی‌های سنتی در خانواده

چنان‌که از عنوان مقوله پیدا است، خانواده سنتی هم به‌لحاظ فرم و هم از حیث محتوا دستخوش تغییر بنیادین شده است و این تغییر تقریباً مترادف به‌حاشیه‌رفتن زنان سالمند در مناسبات خانوادگی است. بی‌جهت نیست که این مقوله ناظر بر دو پیش‌زمینه علی است که هر دو مستقیماً بر تشدید تجربه طرد زنان اثر می‌گذارند: افول اقتدار مادرانگی و رشد فردگرایی در خانواده. مفهوم خانواده تا نیمه سده نوزدهم، با افکار و دیدگاه‌های فلسفی همراه بود. خانواده پدیده‌ای مقدس و ایستا و بی‌تغییر در نظر گرفته می‌شد. خانواده مظهر عشق و عدالت بود و بحث درباره خانواده و قانون ازدواج و انواع روابط خویشاوندی تا حدود بسیاری معادل اهانت به مقدسات بود. اما «بحث پیرامون خانواده از نیمه قرن نوزدهم، به‌تدریج در معرض تغییر و دگرگونی قرار گرفت و گسترش نقطه‌نظرات و بحث‌های بی‌شماری را سبب گردید» (Maghsoudi, 2007: 7). تحولات عرصه‌های اجتماعی، ابعاد و ارزش‌گذاری‌های خانواده را دچار تحولات عمده ساخته است. در گذشته خانواده‌ها به‌راحتی می‌توانستند با یکدیگر زندگی و حتی در امور کاری مختلف با یکدیگر همکاری کنند. به عبارتی در خانواده‌های گسترده، فرزندان و همسرانشان با یکدیگر زندگی می‌کردند، اما با ظهور و گسترش مدرنیته در اشکال و ابعاد مختلف و ظهور فردگرایی در عصر جدید، زمینه برای فراگیر شدن خانواده‌های هسته‌ای فراهم شد. در این بین، قشر سالمند که پیش‌تر و در زمان جوانی خود سالمندی را به‌گونه‌ای دیگر تعریف کرده بود، می‌پذیرد که در خانواده دیگر جایگاه و نقش

گذشته را نمی‌تواند داشته باشد. برخلاف گذشته که بزرگ‌تر را فعال می‌دانست، الان باید انزوا را تجربه کند؛ چرا که دنیا و شرایط تغییر کرده است: «قبلاً به ایل زیر یه سقف زندگی می‌کردن، الان حتی نمی‌تونن کنارهم بودن با سقف جدا رو تحمل کنن. زمان ما دوره خوبی بود. مشورت با بزرگ‌ترها باب بود، ولی الان بیرون کردن بزرگ‌ترها بابه. این‌ها با خودشون هم حرف نمی‌زنن. خیلی دوره عجیبی شده. باید قبول کنیم دیگه کسی به داد اون یکی نمی‌رسه. فقط خودتی و خودت» (نوریه، ۷۰ ساله).

زندگی شهری الزام‌هایی مانند گسترش زندگی هسته‌ای را می‌طلبد و به تدریج تعاریفی برای سطح زندگی مطرح می‌شود که این سطوح افرادی را در حاشیه قرار می‌دهد. این فردیت‌ها و استقلال‌ها مقدمات ارزش‌گذاری‌هایی است که در گذشته تعاریف دیگری برای آن وجود داشت، اما امروزه متحول شده‌اند. افزون بر این، «از آنجا که زنان سالمند، وابستگی بیشتری به خانواده و فرزندان خود دارند، طبیعی است که تغییرات ارزشی خانواده بر کیفیت تجربه سالخوردگی زنان تأثیر عمیق‌تری بگذارد» (Alikarami et al., 2021: 239). برخلاف جوامع گذشته که سالمندان واجد شأنی ارزشی و جایگاهی والا بودند و نوعی یگانگی بین هویت شخصی و خانوادگی‌شان به طرز عینی مشهود بود، امروزه همان‌طور که تورسون (۱۹۹۵) بیان می‌دارد، سالمندان ساکن در شهرهای جدید دارای منزلت کمتری هستند؛ چرا که رفتارهای سنتی آنان به عللی نظیر کاهش اهمیت زمین و ملک به عنوان ابزار تولید، افزایش سطح تولیدات جامعه و سرعت سرسام‌آور تحولات اجتماعی، قدر و منزلت خود را در دوره جدید از دست داده است (Riahi, 2008). در جوامع سنتی، سالخوردگان معمولاً از احترام زیادی برخوردار بودند. در مورد مسائل مهم جامعه نفوذ زیادی داشتند و اغلب حرف آخر را می‌زدند. برعکس در جوامع صنعتی و در حال توسعه، سالمندان که دیگر با فرزندانشان زندگی نمی‌کنند فاقد اقتدار گذشته هستند و از عرصه اقتصادی بیرون رانده شده‌اند (Giddens, 2005: 112). با توجه به تحولات و تغییرات عمده که در عصر حاضر صورت می‌گیرد، می‌توان ردپای این تغییرات را در بطن زندگی زنان سالمند که با تغییر ارزش‌ها مواجه شده‌اند مشاهده کرد که به گونه‌ای غیرقابل‌باور به آن نگاه می‌کنند و یارای مقابله با آن را ندارند: «زمان ما کسی آب می‌خورد با بزرگ‌ترش در میون می‌داشت، اما الان اصلاً کسی به حرف من بزرگ‌تر گوش نمی‌کنه. به نصیحت‌ها هم عمل نمی‌کنن و حتی گاهی اوقات حرف‌های رکیکی به من می‌زنن. احترام سرشون نمی‌شه. ای کاش می‌مردم و این لحظه‌ها رو نمی‌دیدم» (مینا، ۷۱ ساله).

ارزش‌های زمان گذشته که به صورت سنتی بود و سنت‌ها نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کردند، به تدریج رنگ‌وبوی دیگری به خود گرفته که زنان سالمند در بازتعریف نقش خود در گذشته، جایگاه رفیعی

اعم از احترام و مشورت را داشت، اما امروزه به رده پایین جایگاه‌های اجتماعی سقوط کرده و نوعی دلزدگی از زندگی را نتیجه داده است.

۴-۱-۳. تفاوت سبک‌های زندگی

یکی از عمده‌ترین بسترهای علی طرد سالمندان، دگرذیسی‌های سبک‌های زندگی در خانواده است که مصادیقی مثل تغییر نوع و چیدمان وسایل خانگی، تغییر معنای کار خانگی و سیطره مناسبات جنسیتی را دربرمی‌گیرد. این تغییرات را زنان سالمند در روایت‌های خود به‌صراحت بازگو می‌کردند: «از وقتی وسایل آشپزخانه عوض شد و جاروبرقی و لباسشویی و ظرفشویی اومد و تمام اثاثیه‌ی خونه دور و بر تلویزیون چیده شد، همه چیز عوض شد. فضای خونه طوری شد که احساس می‌کردم جایی برای من نیست؛ کاری نبود انجام بدم. منم نبودم، همه کارها به خوبی پیش می‌رفت» (معصومه، ۷۰ ساله).

واقعیت این است که امروزه اعضای خانواده با ورود به عصر فناوری و ارتباطات رسانه‌ای و حجم بالای کار و به عبارتی ماشینی‌شدن زندگی، دیگر نه می‌توانند و نه فرصت لازم را مانند گذشته برای بررسی وضعیت سالمندان دارند: «قبل از اینکه پیام سرای سالمندان، همیشه پسر از تبلیغی که دم در حیاط گذاشته بودن می‌گفت که خدمات خوبی رو برای سالمندان ارائه می‌ده. از مشکلاتی که رو دوشش بود خبر داشتم. حتی دخترم هم وقت هیچی رو نداشت. از سرکار می‌اومد و باید قرص‌های منو می‌داد و... این بود که بهترین راهو در این دیدن که منو بفرستن اینجا، بلکه هم سر خودشون خلوت بشه، هم طبق تبلیغی که دیده بودن بیشتر به من برسن. هرچند اینجا برام خفه است، ولی خب باید ساخت» (فرخنده، ۶۸ ساله).

ارتباط بین دو نسل و همسان‌سازی آن‌ها و درنهایت به‌تفاهم‌رسیدن در جوامع امروز به‌سختی قابل تحقق است. نسل‌ها در پی همدیگر می‌آیند، اما به سبب سال‌ها فاصله، تعامل میان آن‌ها دچار شکاف عمده شده است؛ به‌گونه‌ای که تبادل ارتباطی به‌سختی صورت می‌پذیرد و انگار نمی‌توان مقصود لازم را به یکدیگر فهماند. تنش بین‌نسلی، راه را برای ارتباط سازنده می‌بندد و در بسیاری موارد نمی‌توان بدون مجادله ارتباط را شتاب بخشید؛ بنابراین تنش ارتباطی یکی از مواردی است که می‌تواند زمینه‌ساز طرد زنان سالمند را فراهم سازد؛ چرا که هر دو نسل بر سر ارزش‌های خود پافشاری زیادی دارند: «جرم من که الان اینجا، این بوده که به نوه‌م و عروس‌م گفتمم لباستون خیلی نامناسبه. هر جایی که می‌خواستن می‌رفتن و من تنها تو خونه می‌موندم. منو که تو مهمونی‌ها

نمی‌بردن یا به مهمون که نشون نمی‌دادن؛ چون مایه ننگشون بودم سکوت کردم، اما شئونات به هرحال بایستی رعایت بشن دیگه. سر این موضوع نتونستم کوتاه بیام» (هاجر، ۶۲ ساله).

نحوه برقراری ارتباط با جهان اشیا نیز از جمله نمادهای دیگر این دگردیسی است. اشیا برای انسان‌ها واجد زبان و دلالت‌های خاص خود هستند. افراد با کمک زبان نمادین با اشیا ارتباط برقرار می‌کنند. سالمندی و شرایط ویژه آن به هرکدام از اشیای اطراف یک معنای دیگر می‌دهد و هر شیء یادآور مفاهیم و خاطرات دیگر می‌شود. نگه‌داشتن و مراقبت از یادگاری‌های به‌جامانده از روزهای خوب و القای حس خوشایند به زنان سالمند با وجود بی‌مهری‌ها چیزی بود که در بین مصاحبه‌شوندگان محرز بود؛ بنابراین اشیا همواره معنای عمیق و نهفته‌ای را با خود حمل می‌کنند. سکوت حاکم بر مکان و نبود هم‌صحبتان به معنادهی هرچه بیشتر اشیا کمک می‌کند: «این عروسک تنها چیزیه که برام مونده. اینو به بار که تولد نومه بود براش خریدم. چند وقت پیش که به دیدنم اومده بودن این عروسک هم همراهش بود. وقتی خواستن برن، نومه عروسکش کنار تختم جا مونده بود. برای همه خنده‌داره که چرا همه‌ش بهش زل می‌زنم و بوسش می‌کنم. اما کسی چه می‌دونه این یادآور چه چیزیه واسه‌م» (سوسن، ۶۳ ساله).

در این فضای سکوت حاکم بر سرای سالمندان، یگانه گروهی که بیشترین ارتباط را با سالمندان دارند، کارکنان، پرستاران و مراقبان هستند؛ چرا که این سالمندان از انجام کارهای روزمره خود ناتوان‌اند و فقط با کمک و همکاری این کارکنان می‌توانند به زندگی خود ادامه دهند. انجام امور مربوط مانند شرایط بهداشتی، دادن دارو و سایر امور از جمله اقدامات آنها است. مصاحبه‌شوندگان از اقدامات و نظافت آنها راضی بودند، اما ارتباط‌های کلامی و طرز برخورد آنها موجبات نارضایتی را در بین سالمندان به‌وجود می‌آورد. این امر آنها را وادار می‌کرد که هرچه بیشتر به جهان اشیا روی بیاورند. ارتباط با جهان اشیا، وجه دیگری از دگردیسی سبک زندگی روزمره است. واقعیت این است که حتی مراقبان سالمندان نیز مانند ماشین‌هایی عمل می‌کنند که می‌خواهند کار را انجام دهند و بروند: «پرستاری که از تخت کناری من مراقبت می‌کنه باهاش بدرفتاری می‌کنه و چنان‌که باید ازش مراقبت نمی‌کنه. چون طرف آلازیمر داره و پرستار طاقتش تموم شده. اکثر این پرستارها فقط در حد رفع تکلیف کارهاشونو انجام می‌دن» (صدیقه، ۶۲ سال).

عقلانیت مدرن و بروکراسی، افرادی را تحویل جامعه می‌دهد که مانند ماشین اقدامات مربوط و تعهدات و وظایف را انجام دهند، اما فراتر از این تعهدات و دایره وظایف چون مسئولیتی ندارند، اقدامی انجام نمی‌دهند؛ چرا که الزامی وجود ندارد، بلکه تنها به دنبال کار هستند. بدین نحو خود این افراد هم به تدریج احساس بی‌په‌ودگی و از خود بیگانگی خواهند کرد.

۴-۲. شرایط زمینه‌ای تجربه طردشده‌گی در میان سالمندان

احساس طردشده‌گی زنان سالمند به میانجی برخی عوامل و بسترها که نقش مداخله‌گر ایفا می‌کنند تشدید می‌شود. این عوامل به‌ویژه بعد از سکونت فرد سالمند در سرای سالمندان فعال و اثرگذار می‌شوند. به بیان دیگر، این عوامل نتیجه تحولاتی‌اند که در ساختار شخصیتی و احوال ذهنی-روانی سالمندان اتفاق می‌افتد. جدول ۴ مهم‌ترین این عوامل را نشان می‌دهد.

جدول ۴. کدگذاری مقوله‌های شرایط زمینه‌ای

مدل پارادایمی	کدگذاری انتخابی	کدگذاری محوری	کدگذاری باز
شرایط زمینه‌ای	کنده‌شدن از جهان زندگی	شکاف نسلی	انقطاع انتقال تجارب، زوال سنت‌ها و عرف‌ها، گسست رابطه بین قدیم و جدید
		زوال زیست‌جهان سنتی	تحول آداب معاشرت، کم‌رنگ‌شدن رسوم و مناسک، تلاشی همبستگی‌های بینافردی قدیم
		احساس بی‌ریشگی	یأس از احوالپرسی دیگران، خودکم‌بینی افراطی، احساس بی‌ارزشی، احساس محکوم‌بودن به انزوا

۴-۲-۱. کنده‌شدن از جهان زندگی

سالمندانی که سکونت در سرای سالمندان، کلیت زیست‌جهان آن‌ها را در واپسین لحظات حیات فردی تشکیل می‌دهد، واکنشی متضاد به این پدیده دارند. یا درنهایت بهت و حیرت سکوت پیشه می‌کنند و در خود فرومی‌روند یا نسبت به محیط اطراف خود پرخاشگر می‌شوند. سبب هر دو واکنش، احساس عمیق پرتاب‌شدگی از جهان زندگی اصلی است که عمری در متن آن زیسته بودند و اینک آن را بربادرفته می‌بینند. در اظهارات مصاحبه‌شوندگان، نشانه‌های بسیاری از این واکنش دوگانه دیده می‌شد: «حرف‌زدن هیچ فایده‌ای ندارد. دنیا همینه که هست. لابد سهم ما هم همین بوده. فقط می‌تونم بگم تمام اون‌هایی که منو به این روز انداختن رو به خدا محول می‌کنم. همین و بس» (لیلی، ۶۵ ساله). «این دنیا، دنیای کثیفیه. از کی گله کنم؟ اصلاً ارزش نداره اسمشونو ببرم. یه سری آدم عقده‌ای تو این جامعه جمع شدن که حتی به ما که پدر و مادرشون بودیم رحم نکردن» (صدیقه، ۶۲ سال).

در هر دو نمونه عبارت فوق، نشانه‌های سکوت/پرخاش دیده می‌شود. این واکنش دوگانه غالباً ریشه در احساس دیگری دارد که سالمندان تماماً و دائماً با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند: احساس بی‌ریشگی و ازجاکندگی و معلق‌بودگی. کوچ سالمندان به سرای سالمندان در واقع به معنای خشکیدن تمام علقه‌های پیونددهنده آن‌ها به زندگی معمولی و گسیخته‌شدن از هر چیزی است که به فرد معنا و هویت و حس درجهان‌بودن می‌دهد. بی‌جهت نیست که محققان معتقدند «سالمندی دوره‌ای است

که تغییرات عمده‌ای مانند کاهش توان‌های بدنی، تغییر پاسخ بدن به داروها، تجربه وقایع مهمی مثل بازنشستگی، کاهش درآمد و کم‌شدن موقعیت‌هایی برای برقراری ارتباط‌های اجتماعی در آن لاجرم اتفاق می‌افتد» (Bazargan, 1991). بخشی از این تغییرات ماحصل احساس بی‌ریشگی و معلق ماندن بین زندگی معمولی و زندگی آرمانی مورد نظر است. این احساس گاه به‌قدری تشدید می‌شود که شخص سالمند بعضاً خود را بیماری دائمی می‌انگارد. درواقع او در مقابل این احساس بی‌ریشگی تهیدستانه همه چیز را وامی‌نهد و احساس ضعف و عجز و زبونی بر او غلبه می‌کند: «یکی از بچه‌ها تصادف کرد مرد. دوست‌هایی که باهاشون بودم همگی فوت شده‌ن. فقط من موندم تنها. آدم تنها به چه دردی می‌خوره» (نرگس، ۸۰ ساله). «آدمی که تنهاست هیچ‌کس انتظارشو نمی‌کشه. بهتره بمیره. من فقط منتظر مرگم» (صدیقه، ۶۲ ساله).

مرگ عزیزان و ازدست‌رفتگان هم‌نسل، احساس تنهایی و حتی انتظار مرگ را در سالمندان تشدید می‌کند. دراختیار گذاشتن برخی از امکانات پاسخگوی نیاز زنان سالمند نیست و نمی‌تواند از حس مفیدنبودن آن‌ها بکاهد. تنهایی و معضلات ناشی از آن پیامد دورافتادگی از اجتماع است که خود می‌تواند زمینه را برای حس پوچی و درنهایت انتظار مرگ آماده کند. سالمند هرگز نمی‌تواند آینده‌ای برای خود تصویر کند.

۳-۴. تعاملات و پیامدهای حاصل از تجربه طردشدگی

احساس طردشدگی در میان زنان سالمند واجد پیامدهای عمیق در زندگی شخصی و در روابط اجتماعی آن‌ها است. شناخت این پیامدها می‌تواند هم در حوزه مددکاری اجتماعی و هم در سیاست‌گذاری فرهنگی به متصدیان امور کمک کند تا تدابیر و تصمیمات مفیدی درخصوص این قشر آسیب‌پذیر اتخاذ کنند.

جدول ۵. کدگذاری مقوله‌های تعاملات و پیامدهای حاصل از تجربه طردشدگی

مدل پارادایمی	کدگذاری انتخابی	کدگذاری محوری	کدگذاری باز
تعاملات و پیامدها	بدبینی مفرط	کاهش اعتماد به جامعه	دلزدگی از فرزندان، قطع رابطه با بستگان و فامیل
		حالت شکنندگی درونی	هراس از بیماری، زودرنجی، فویبای زمین‌گیرشدن
		خودبیمارانگاری	احساس فرسودگی جسمی، اضطراب دائمی، نمایش افراطی ضعف در حرکات جسمی روزمره
	احساس تنهایی	حسرت روابط گذشته	دل‌تنگی برای ایام جوانی، بدبینی به زمانه حاضر، تعریف از رفاقت‌های قدیمی
		احساس فراموش‌شدگی	احساس بی‌کسی و بی‌پناهی، حس به‌درند خوردن، بیهودگی زندگی، حس زائیدبودن

مدل پارادایمی	کدگذاری انتخابی	کدگذاری محوری	کدگذاری باز
		سکوت/ پرخاشگری	خلوت‌نشینی، با نیش و کنایه صحبت کردن، لرزش صدا، نگاه‌های عبوسانه، جواب سربالا دادن
	تجربه مرگ تدریجی	تقدیرگرایی افراطی	باور به مشیت و قسمت الهی، محکوم به سرنوشت، احساس گناه، باور به اینکه این وضعیت تاوان کارهای گذشته است
		حالت احتضار	شمارش معکوس برای رخداد مرگ، مرگان‌دیشی، فویبای لحظه قبض روح

۴-۳-۱. بدینی مفرط

مصاحبه‌شوندگان به زندگی در سرای سالمندان احساسی منفی داشتند و عموماً از بودن در آنجا ابراز نارضایتی می‌کردند و محیط آن را نامطلوب می‌پنداشتند. با اینکه برخی از آنان سال‌ها است در چنین محیطی زندگی می‌کنند، هنوز امیدوارند تحولی پدید آید و از آنجا بیرون آیند. طبق یافته‌های دیگر تحقیقات نیز این نارضایتی و این امید به بیرون‌جهیدن، در جاهای دیگر هم مشاهده شده است: «چه بسیار سالمندانی که نسبت به این وضع معترض‌اند، ولی صدایشان به جایی نمی‌رسد. فرزندان قدرت و مال و ثروت را در اختیار دارند و به عدم رضایت روانی و وضعیت دشوار آنان توجهی ندارند» (Ghaemi, 1995: 278). اظهارات مصاحبه‌شوندگان دلالت دارد بر اینکه اعتماد آن‌ها به جامعه در این زمینه و در بسیاری زمینه‌های دیگر بسیار اندک است. فضای یأس و سترون مسلط بر روابط بین‌فردی در سرای سالمندان، از یک سو آن‌ها را وامی‌دارد که در نوعی انتظار روانی خروج از این فضا روزگار سپری کنند، اما از سوی دیگر چون به جامعه اعتماد و امیدی ندارند، ناگزیر در حسرت روزگار خوش گذشته فرومی‌روند و دچار نوعی واپس‌روی عاطفی می‌شوند. زیستن در احوال روانی-ذهنی در واقع دست‌وپنجه‌نرم کردن با دهشت‌تنبهایی است. بی‌جهت نیست که برخی محققان بر این باورند که «هر کوششی که به رفع احساس تنهایی سالمندان منجر شود، به بهبود عزت‌نفس آن‌ها و افزایش اعتمادشان به جامعه کمک می‌کند» (Weeks, 1994). از این حیث می‌توان از رسالت‌های آموزشی و غیرآموزشی‌ای که خانواده‌ها و دولت در قابل سالمندان برعهده دارند و انجام نداده‌اند سخن گفت. یکی از مهم‌ترین طرق پیشگیری از ناتوان‌شدن فزاینده سالمندان، جبران همین بی‌اعتمادی و ناامیدی است: «مهر و محبت خانواده به چیز دیگر بود. من سعی می‌کنم به بقیه اعتماد کنم. نمی‌خوام بگم همه، اما واقعاً نمی‌شه اعتماد کرد و از درد دل‌های عمیق بگم؛ چون بقیه انگار دوست دارن راز تو فاش کنن. دوست دارم برگردم محله خودمون. پیش خانواده و دوست‌هام.

وقتی تو کوچه با هم حرف می‌زدیم. اونجا همه به هم اعتماد داشتن. یادش به خیر» (صدیقه، ۶۲ ساله).

از جمله بسترهایی که به این بدبینی مفرط دامن می‌زند، زوال گفت‌وگو در سرای سالمندان و برآورده‌نشدن نیاز سالمندان به دیالوگ، ابراز وجود و خودروایت‌گری^۱ است: «اینجا من دوست دارم با یکی حرف بزنم. بعضی پرستارهام که می‌آن و می‌رن و کارهامو انجام می‌دن، وقتی باهاشون درددل می‌کنم و حرف می‌زنم یکدل نیستن. روز بعدش همه خبر دارن چی گفته‌م» (دلبر، ۶۳ ساله).

در اظهارات مصاحبه‌شوندگان، تلاش برای کنش‌های ارتباطی بی‌ثمر عنوان شد که به دلایلی نمی‌تواند ارتباط سازنده و جایگزینی برای جایگاه قبلی و اصلی باشد که ارتباطات صمیمانه‌تری وجود داشت و با مقایسه این دو جایگاه، نوعی سرخوردگی و گوشه‌گیری بیشتری برای زنان سالمند پدید آمده است. این نیاز به گفت‌وگو نیز مستلزم وجود فضایی آکنده از اعتماد متقابل است. مصاحبه‌شوندگان اظهار می‌کردند که دائماً یکی از مهم‌ترین نیازهای روحی آن‌ها اعتماد است. افراد در همه موقعیت‌ها نیازمند آن هستند که احساس کنند: الف) رفتارهای دیگران قابل پیش‌بینی است؛ ب) واکنش‌های دیگران مطابق با رفتار فرد است؛ ج) واکنش‌های دیگران صادقانه است و در واکنش‌های دیگران دلالت بر احترام به خود دارد. هنگامی که برای افراد این اجزای اعتماد در یک رابطه دوسویه تحقق یافت، احساسات مثبتی را تجربه می‌کنند (Sadeghipour, 2013). به‌منظور بالابردن روحیه فعالیت و انجام کارهای دستی می‌توان از احساس منفعل‌بودن فروکاست و نوعی انگیزه را به سالمندان بخشید. فعالیت‌های صنایع دستی از جمله اقداماتی است که می‌توان جهت بهبود وضعیت انفعالی و پرکردن اوقات فراغت آنان از آن بهره برد. حتی این پیشنهاد از سوی خود زنان سالمند مطرح شده بود و با دراختیار گذاشتن امکانات لازم برای انجام فعالیت‌های مربوط به صنایع دستی و انجام فعالیت‌های مرتبط، به دلیل عدم بهره‌برداری مناسب و به‌جا از نتایج عملکرد و وعده‌های کذب، کم‌کم انگیزه‌ها نیز برای انجام این کار از بین رفته است: «من خودم به مسئولمون گفتم برامون کاموا بیاره که حداقل سرمون گرم شه و بتونیم بافندگی کنیم، یه درآمدی هم از زحماتمون دربیاریم. وقتی برامون آوردن یه مدت سرگرم بودم و شال‌گردن‌های خوبی بافتیم و گفتن این‌ها رو می‌برن می‌فروشن، ولی یه بار تو همین انباری کناری دیدم که همه‌شونو اونجا انداختن. ما هم دیگه بافندگی رو کنار گذاشتیم. آخه دلخوشی ما چی می‌تونست باشه» (صدیقه، ۶۲ ساله).

۴-۳-۲. احساس تنهایی

امروزه گسترش ارتباطات و فناوری به‌عنوان محور اصلی زندگی افراد پذیرفته شده است. برخی محققان ضمن اشاره به تغییرات اجتماعی و تکنولوژیکی جامعه، بر نیاز به توجه بیشتر به سالمندان تأکید می‌کنند (Samaram, 1999) و برخی دیگر معتقدند در دسترسی به فناوری اطلاعات و ارتباطات باید شکاف بین سالمندان و جوانان کم شود (Barghi & Ghanbari, 2011). اما واقعیت‌های زندگی سالمندان، دلالت بر امری مغایر با گفته‌های فوق دارد. بدین معنا که هم‌زمان با گسترش فزاینده فناوری‌های ارتباطی و سیطره جهان مجازی بر زندگی روزمره، سالمندان با گونه‌هایی دهشتناک از احساس تنهایی مواجه شده‌اند: «چند بار از رادیوتلوویزیون اومدن. یاد نمی‌آد چه مناسبتی بود. ولی یه گل برامون آوردن. باهامون مصاحبه کردن و... خب روز خوبی بود. اینجا شهرستان بزرگی نیست. تقریباً همه همدیگه رو می‌شناسن. وقتی ازم پرسیدن چرا اومدی اینجا، منم از درد دل هام گفتم. روز بعدش بچه‌هام اومدن و کم مونده بود منو کتک بزنی که چرا آبروشونو برده‌م. همون از من مصاحبه بگیرن خیلی بهتره» (دلبر، ۶۳ ساله).

از این دید، حتی سیطره تلویزیون و سریال‌ها نیز موجبات طرد سالمندان را فراهم کرده است. بسیاری از آن‌ها بر این باورند که به‌علت عدم استفاده از رایانه و اینترنت، از اجتماع طرد شده‌اند. این در حالی است که فناوری اطلاعات به سالمندان کمک می‌کند کیفیت زندگی را بهبود بخشند، سالم بمانند، برای مدت طولانی‌تر مستقل زندگی کنند و با ناتوانی‌هایی که به‌دلیل افزایش سن ایجاد می‌شود مقابله کنند و در جامعه و محل کار فعال بمانند. اما واقعیت این است که جهان مجازی فقط تا آنجا در خدمت سالمندان است که این موضع دستاویزی برای خودنمایی و بهره‌برداری تبلیغی باشد. حاصل این است که سالمندان احساس تک‌افتادگی و تنهایی دارند. این حس جدامانگی در زمره دشواری‌های دوران کنونی شمرده می‌شود و به منزله نبود رابطه اجتماعی یا ارتباط اجتماعی مطلوب توصیف می‌شود. تلاش برای یافتن روابط جدید، کسب و انباشت نوعی سرمایه اجتماعی برای رفع اوقات سالمندان، تلاشی است برای جایگزین کردن ارتباطات ازدست‌رفته که به‌نوعی باید آن را جبران و بازسازی کرد که خود می‌تواند نوعی مقابله با معضلات بعدی باشد: «باید بپذیرم که اینجام. پس باید زندگی کنم. نفس بکشم. با بقیه حرف بزوم. هم با مسئولین و هم با بقیه زنان سالمند رابطه خوبی دارم. اگر با این‌ها رابطه خوبی نداشته باشم چیزی جز افسردگی برام باقی نمی‌مونه» (صدیقه، ۶۲ ساله).

ارتباط با مراجعه‌کنندگانی که به عیادت سالمندان می‌روند و صحبت کردن درباره اوضاع بیرونی سرای سالمندان، یکی از مجاری ارتباطی محسوب می‌شود که رضایت مقطعی مطلوبی برای زنان

سالمند فراهم می‌کند. سالمندان به‌عنوان بخش مهم جامعه همواره مغفول واقع شده‌اند؛ حال آن‌که مشکلات سالمندی با افزایش روزافزون جمعیت آنان بیش از پیش اهمیت می‌یابد. زنان و مردان با پا گذاشتن به سنین پیری مورد بی‌اعتنایی خانواده، محیط کار و گروه‌های اجتماعی قرار می‌گیرند. از طرف دیگر ویژگی‌های فردی سالمندان آن‌ها را مستعد طرد شدن از جامعه می‌کند (Tajmazinzi & Larijani, 2015). همه این نمونه‌ها نشان می‌دهد سالمندی دورانی است که فعالیت‌های جسمانی-روانی فرد کاهش پیدا می‌کند و ابتلا به بیماری‌های جسمی و ذهنی ممکن است به احساس جدامانگی منجر شود. دورافتادن از اجتماع بیرون و زندگی در سرای سالمندان برای زنان، نوعی جدامانگی است. آنچه به‌طور بدیهی در بین زنان سالمند می‌توان یافت، تشکیل گروه‌های ثانویه‌ای است که با هم درد دل می‌کنند و به‌نحوی با تنهایی خود کنار می‌آیند. اما همه سالمندان یکدست نیستند. بدین معنی که سالمندان به‌دلیل کهولت سن و شرایط خاص بدنی چندان نمی‌توانند وارد گروه‌ها شوند و مثل بقیه زنان تشکیل گروه دهند. از جمله عواملی که موجبات نفی در سرای سالمندان را فراهم می‌سازد، معلولیت است. سالمندانی که درگیر معلولیت هستند نمی‌توانند مثل بقیه در محوطه قدم بزنند و با بقیه حرف بزنند. گاهی حتی سالخورده‌گی با افزایش بیماری‌های مزمن همراه می‌شود. با افزایش سن، نیاز سالمندان به انرژی کاهش می‌یابد و تمایل به مصرف غذا کمتر می‌شود؛ بنابراین إذا باید درست انتخاب شود تا میزان دریافت مواد مغذی ضروری، کمتر از حد مطلوب و مورد نیاز نباشد (Khodai et al., 2012): «همون‌طور که می‌بینید من فلجم. توانایی حرکت ندارم. خانواده‌م توانایی مراقبت از منو نداشتن، به‌همین خاطر منو آوردن اینجا. اینجا حداقل خوش به حال بقیه. می‌رن تو محوطه با هم حرف می‌زنن و درد دل می‌کنن. چون اونا بیشتر با هم راه می‌رن، بیشتر با هم دوستن. ولی من به‌خاطر شرایطم زیاد با کسی سروکار ندارم» (رقیه، ۶۷ ساله).

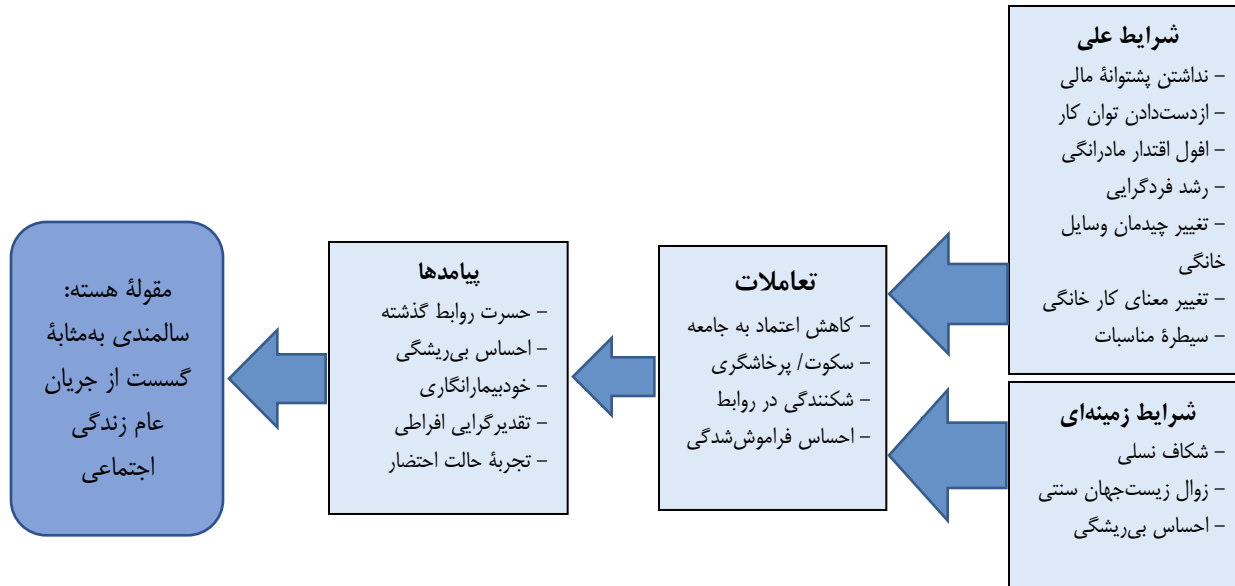
ساکنان سرای سالمندان کمتر خوداتکا هستند و از نظر مراقبت از خود، وضعیت بدتری را نسبت به سالمندان ساکن در منزل دارند. اما اختلاف معناداری از نظر افسردگی و اضطراب و عملکرد ذهنی و عملکرد جنسی بین سالمندان مقیم منزل و مقیم سرای سالمندان مشاهده نشده است. سالمندانی که در منزل زندگی می‌کنند، در مقایسه با سالمندان مقیم سرای خصوصی و دولتی از لحاظ شبکه اجتماعی شرایط بهتری دارند و از نظر ارتباطات اجتماعی، رضایتمندی بیشتری را از خود نشان داده‌اند (Urciuoli et al., 1998).

۴-۳-۳. تجربه مرگ تدریجی

وضعیت کنده شدن از جهان زندگی آدمیان معمولی و زیستن در نوعی شرایط نامتعارف، سالمندان را به لحاظ ذهنی-روانی به سوی نوعی تقدیرگرایی افراطی می کشاند. آنجا که سالمند در مقام کنشگر چیزی جز حالت انفعال و استیصال تجربه نمی کند و تحت فشار، الزامها و اقتضائات محیط جدید، خود را از هر آنچه اندوخته بیگانه و گسسته می بیند، گرایشی جز سپردن خود به تقدیر در او رشد نمی کند. اظهارات مصاحبه شونده گان گویای آن است که به موازات دور شدن از حیات عمومی و از روابط بین فردی زندگی روزمره، حس ناتوانی و عجز در سالمندان افزایش می یابد و در نتیجه همین حالت است که خودسپاری به قضا و قدر در آنها تشدید می شود. در برخی موارد مشاهده شد با وجود سالها زندگی کردن در سرای سالمندی، زنان سالمند نتوانسته بودند خود را با شرایط و موقعیت این مکان تطبیق دهند و همچنان با این می زیستند که روزی بتوانند از این مکان خلاص شوند: «من هشت ساله اینجام، ولی هیچ وقت خودمو مال اینجا نمی دونم. نفس آدم اینجا می گیره. آدم احساس خفگی می کنه. خدا کنه زوتر خلاص بشم» (معصومه، ۷۰ ساله): «من نمی تونم اینجا رو تحمل کنم. به بچه هام می گم، ولی هیچ کس صدای آدمو نمی شنوه. یه تیکه نون خشک اونجا بخوری بهتر از اینه که غذای خوب اینجا رو بخوری» (دلبر، ۶۳ ساله).

با وجود امکانات کافی و لازم برای بهبود وضعیت سالمندان و اختصاص امکانات و شرایط ویژه مختص سالمندی، مراقبت های ویژه و... باز هم نارضایتی زنان سالمند از وضعیت اجباری و جداماندن از محیط معمولی اجتماع مشاهده می شود و این درست همان چیزی است که سرای سالمندان را در نگاه آنها به فضایی مانند زندان بدل می کند: «من وقتی صبح تا شب با هیچ کس حرف نمی زنم، معلومه حرف زدندم یادم می ره؛ چون همهش به خونه فکر می کنم و دوست ندارم با اینها ارتباط داشته باشم» (خدیجه، ۶۵ ساله).

بی ارتباطی، سکوت و دهشت تنهایی به تدریج سالمندان را نه فقط مرگ اندیش و مرگ هراس می کند، بلکه کلاً در حالت احتضار و تنهایی دم مرگ فرومی برد. فردی که ریشه های پیوندش با جامعه گسیخته شده و ذهن و روان او خشکیده، کم کم ریشه های پیوندش با محیط طبیعی هم، که منبع زنده نگه داشتن جسم او هستند، گسیخته می شود. این هبوط روانی و جسمانی، سالمند را در وضعیتی قرار می دهد که دائم با مرگ دست و پنجه نرم می کند. آنچه او را در این زور آزمایی از پا درمی آورد، احساس فراموش شدگی، طرد شدگی و تنهایی در این دم مرگ است؛ به طوری که می توان گفت زیستن در سرای سالمندان در واقع تجربه کردن پذیرش مرگ تدریجی است.



نمودار ۱. نظریه زمینه‌ای تجربه طردشدگی در میان زنان سالمند

۵. بحث و نتیجه‌گیری

سالمندی برساختی اجتماعی است که مطالعه آن، جز از طریق تحلیل انتقادی بنیادی‌ترین ارزش‌ها و نگرش‌هایی که مبنای مناسبات قدرت در جامعه را تشکیل می‌دهند، میسر نیست. پدید آمدن نهادی به اسم سرای سالمندان در جوامع مختلف در دوران مدرن، ارتباط وثیقی با همین صورت‌بندی اجتماعی جدید از رابطه خانواده و جامعه و دولت در مدرنیته دارد. در پی دگرذیسی فرم و کارکرد خانواده در عصر مدرن و تغییر در سبک‌های زندگی و خاصه برآمدن فردگرایی مدرن، به تدریج نوع نگاه و برخورد با افراد سالخورده عوض شد و این ایده که آن‌ها زندگی گروهی و جداگانه خود را داشته باشند، به تأسیس نهادی با عنوان سرای سالمندان انجامید. پژوهش حاضر بر محور این مسئله انجام گرفت که خانواده‌ها در بستر چه شرایطی به این نتیجه می‌رسند که افراد سالمند را به سرای سالمندان ببرند و این شرایط علی چگونه بعدها در ترکیب با شرایط دیگری که از حیث سکونت افراد در سرای سالمندان شکل می‌گیرد، تجربه طردشدگی نزد سالمندان را برمی‌سازد و مهم‌تر این که این تجربه واجد چه پیامدها و اثراتی در شخصیت و زندگی سالمندان در واپسین سال‌های حیات است. انتخاب دو نمونه از سرای سالمندان در شهر خرم‌آباد از این حیث قابل توجیه است که این شهر با

وجود تأسیس نهادهایی مدرن از این دست، هنوز غالباً بافتاری نیمه سنتی و مناسباتی سلسله مراتبی در خانواده و جامعه به سبک کهن دارد؛ بنابراین واکاوی این مسئله در چنین بافتی، این امکان را به پژوهشگر می‌دهد که نحوه تلاقی و تعامل و تعارض عناصر مدرن و سنتی در حیات عمومی و زندگی‌های شخصی افراد را بکاود. از این منظر سعی شد تا تجارب زیسته زنان سالمند در دو مورد از سرای سالمندان این شهر (حاج صدیقی و فرزنانگان) براساس نظریه زمینه‌ای مطالعه شود. مصاحبه عمیق نیمه ساخت یافته با بیست نفر از زنان سالمند ساکن در این دو سرا گویای آن است که خانواده‌هایی که بر آن شده‌اند تا مادر سالخورده خانواده را برای سپری کردن مابقی سال‌های حیات تحویل سرای سالمندان بدهند، عمدتاً متأثر از شرایطی بوده‌اند که می‌توان آن را ذیل سه مقوله تبیین و صورت بندی کرد: نابرخورداری زنان از پایگاه اقتصادی مستقل، افول همبستگی‌های سنتی در خانواده و دگردیسی سبک‌های زندگی. مقوله نخست ناظر به آن است که زنان سالخورده از نسلی هستند که هیچ‌گاه در خانواده و جامعه پشتوانه مالی مستقل نداشته‌اند و اینک نیز در برهه سالخورده‌گی توان جسمی و روانی ایفای کارکرد را در خانواده از دست داده‌اند. به این ترتیب از نظر اعضای خانواده که متعلق به نسل جدید با سبک زندگی متفاوت هستند، موجودات زائیدی به نظر می‌آیند که بهتر است در جایی آرام در کنار دیگر همسالان خود مابقی ایام عمر را سپری کنند. خانواده‌ای که چنین تصمیمی می‌گیرد، پیشاپیش از همبستگی‌های سنتی تهی شده است؛ یعنی اقتدار مادرانگی از دست رفته و مادر به مثابه ستون خانواده از اعتبار نمادین افتاده است. در ذهنیت فرزندان خانواده این گونه ارزش‌ها که زمانی واجد وجاهت بوده‌اند، با ارزش‌هایی دیگر مثل جست‌وجوی اهداف و آرزوها و خواست‌های فردی جایگزین شده‌اند. بدین شیوه مقوله دوم که حاصل مواجهه خانواده با مدرنیته است، با مقوله اول که عمدتاً محصول جامعه سنتی است، ارتباطی ارگانیک پیدا می‌کند. آنچه این مجموعه علی را تکمیل می‌کند، اثرگذاری مقوله سوم است که با وقوعش زمینه برای کوچاندن سالخورده‌گان به سرای سالمندان فراهم می‌شود. مقوله سوم دلالت بر تغییرات سبک زندگی در درون خانواده‌ها دارد: از تغییر نوع و چیدمان وسایل خانگی گرفته تا تغییر معنای کار خانگی و سیطره مناسبات جنسیتی. این‌ها عمده‌ترین بسترهای علی‌ای هستند که اعضای خانواده در بستر آن‌ها تصمیم می‌گیرند زنان سالمند را به سرای سالمندان تحویل دهند.

اما پرسش این است که زنان سالمند، این کوچ به سرای سالمندان را چگونه تجربه می‌کنند و نوع تجربه آن‌ها از این تغییر فضا چگونه به بازخوانی آن‌ها از این واقعه و از زندگی جدید و قدیمشان کمک می‌کند. اظهارات مصاحبه‌شوندگان حاکی از آن است که به موازات تداوم سکونت و زیست زنان در سرای سالمندان، یک سری شرایط مداخله‌گر وارد میدان می‌شوند و با کانالیزه کردن مجاری

اثرگذاری شرایط علی، نقشی کلیدی در شکل‌دهی به تجارب زیسته زنان سالمند از طرد اجتماعی ایفا می‌کنند. بدبینی مفرط و احساس تنهایی، دو مورد از مهم‌ترین شرایط مداخله‌گر هستند. مورد نخست در نتیجه کاهش روزافزون اعتماد زنان سالمند ساکن در سرای سالمندان به جامعه و خانواده و نیز در پی نوعی حالت شکنندگی درونی آن‌ها پدید می‌آید. گسست از روابط اجتماعی پیشین و حس تک‌افتادگی و فراموش‌شدگی به تدریج زن سالمند را به همگان و به خود بی‌اعتماد و بدبین می‌سازد. دیگران را قدرناشناس و بی‌معرفت و خود را ذلیل و بی‌مقدار می‌انگارند. به‌مرور رابطه آن‌ها با دیگری غایب چنان مخدوش و معیوب می‌شود که از درون احساس شکنندگی مضاعف خواهند کرد. بدین شیوه است که راه برای شکل‌گیری و اثرگذاری عامل دوم هموار می‌شود: احساس تنهایی. عمده‌ترین وجه احساس تنهایی، رنج ناشی از حس فراموش‌شدگی است. زن سالمند در این تصور مستغرق می‌شود که در اذهان و قلوب تمامی آشنایان فراموش شده است و برای غلبه بر احساس ناخوشایند، در حسرت روابط گذشته فروخواهد رفت. دو عامل مداخله‌گر بدبینی مفرط و احساس تنهایی، به طرز دیالکتیکی یکدیگر را بازتولید می‌کنند و درست به همین دلیل و همچنین به دلیل فعال کردن درجه اثرگذاری شرایط علی، اثرات و پیامدهای مخربی بر شخصیت و زندگی زنان سالمند در سرای سالمندان می‌گذارند. آنچه بدین ترتیب عاید زنان می‌شود، احساس کنده‌شدن از جهان زندگی و افتادن در فرایند مرگ تدریجی است. مورد نخست در وجوهی چون سکوت/پرخاشگری، احساس بی‌ریشگی و خودبیمارانگاری نمود می‌یابد و مورد دوم در تقدیرگرایی افراطی و تجربه حالت احتضار. نتیجه آنکه سکونت در سرای سالمندان در شهر خرم‌آباد که هنوز واجد بافتاری نیمه‌سستی-شبه‌مدرن است، از دید زنان، معنایی جز گام‌نهادن در فرایند مرگ تدریجی و گسستن از ریشه‌های بودن در جهان ندارد.

۶. پیشنهادها

حمایت سازمان‌های دولتی و غیردولتی مرتبط از نهاد خانواده؛
 بهبود شرایط زیستی سالمندان در سرای سالمندان؛
 آموزش تجارب و میراث فرهنگی-تربیتی نسل قدیم به جوانان و نوجوانان در جهت پرکردن شکاف نسلی.

۸. سیاست‌گذاری

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده اول با عنوان «مطالعه کیفی طرد اجتماعی سالمندان: زنان شهر خرم‌آباد» است. حمایت‌های گروه جامعه‌شناسی در این راستا قابل تقدیر است.

۹. تعارض منافع

در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

References

- Alikarami, K., Maleki, A., Abdollahyan, H., & Rezaei, M. (2021). Phenomenology of the lived Experiences of Lonely aged Women from Abandonment and Rejection. *Refah*, 21(80), 245-274. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.17358191.1400.21.80.8.9> (In Persian)
- Barghi, H., & Ghanbari, Y. (2011). Analyzing the information technology role in developing rural life. *Rahbord-e Yaas*, 24, 135-45. (In Persian)
- Bastani, S., Rahnama, F., & Ghazinejad, M. (2013). Social exclusion case: subjective and objective exclusion of Tehranian's elderly. *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 2(4), 599-626. <https://doi.org/10.22059/jisr.2013.52292> (In Persian)
- Bazargan, R. (1991). *Health facilities and welfare of elderly homes*. Tehran: Tehran University of Medical Sciences. (In Persian)
- Del Bono, E., Sala, E., Hancock, R., Gunnell, C., & Parisi, L. (2007). *Gender Older People and Social Exclusion. A Gender Review and Secondary Analysis of the Data, ISER Working Paper 2007-13*, Colchester: University of Essex, pp. 1-105.
- Fahmy, E. (2003). Civic capacity, social exclusion and political participation I Britain: Evidence from the 1999 Poverty and Social Exclusion Survey. *Social Capital*, 15, 17.
- Firouzabadi, S. A., & Sadeghi, A. (2010). An investigation on the Dimensions of Social Exclusion of the Rural Female Household heads in terms of Employment and Residence. *Woman in Development & Politics*, 8(2), 93-114.
- Ghodrati, S., Bahoosh, S., & Ghodrati, H. (2021)..Semantic Reconstruction of the Living Experience of Elderly Women from Quarantine during the

- Outbreak of Coronavirus Disease in Mashhad. *Journal of Iranian Social Studies*, 15(3), 76-100. <https://doi.org/10.22034/jss.2021.250981> (In Persian)
- Giddens, A., & Patrick, D. (2005). *The new egalitarianism*. Polity.
- Lotfi Khachaki, T., Akbari, H., Kermani, M., & Imani Jajarmi, H. (2022). Constructing the Meaning of Social Exclusion among the Poor in Mashhad. *Journal of Social Problems in Iran*, 12(2), 221-238. <http://dorl.net/dor/20.1001.1.24766933.1400.12.2.8.6> (In Persian)
- Marshall, V., & Bengtson, V. (2011). Theoretical Perspectives on the Sociology of Aging. *Handbook of Sociology of Aging*, pp. 17-32.
- McLaren, H., Rosalind, W., Karen, N., Nguyen, K., & Mahamadachchi, K. (2020) Covid-19 and Women's Triple Burden: Vignettes from Sri Lanka, Malaysia, Vietnam and Australia. *Social Sciences*, 87, 1-11. <https://doi.org/10.3390/socsci9050087>
- Muffels, R. J. A., & Fourage, D. (2002). 'Do European Welfare Regimes Matter in Explaining Social Exclusion?' PP. 202-235 in *Social Exclusion in European Welfare States*, edited by R. J. A. Muffels, P. Tsakoglou and D. G. Mayers. Cheltenham, Northampton: Edward Elgar.
- Paleari, L., Malini, V., Paoli, G., Scillieri, S., Bighin, C., Blobel, B., & Giacomini, M. (2022). EU-Funded Telemedicine Projects—Assessment of, and Lessons Learned From, in the Light of the SARS-CoV-2 Pandemic. *Frontiers in Medicine*, 9. <https://doi.org/10.3389/fmed.2022.849998>
- Riahi, M. E. (2008). A Comparative Study on the Status of Elderly In the Traditional and Modern Societies. *Salmand: Iranian Journal of Ageing*, 3(3-4), 10-21. <http://salmandj.uswr.ac.ir/article-1-96-fa.html>
- Samaram, E. (1999). [The elderly's situation and family (Persian)]. In: Hemati F, editor. *Proceeding of the International Conference on Ageing*. Tehran: Banovan-e Nikookar Publications. 11-29.
- Sen, A. (2000). 'Social Exclusion: Concept, Application, and Scrutiny.' *Social Development Papers No. 1*. Manila: Asian Development Bank, Office of Environment and Social Development. <http://www.adb.org/Documents/Books>
- Silver, H. (1994). Social Exclusion and Social solidarity; Three paradigma. *International Labour Review*, 133(5-6), 518-531.

- Tajmazinani, A. A., & Larijani, M. (2015). A Study of Factors Influencing Social Exclusion of the Elderly in Varamin City. *Journal of Applied Sociology*, 26(3), 57-74.
<https://dorl.net/dor/20.1001.1.20085745.1394.26.3.4.2> (In Persian)
- Urciuoli, O., Dello Buono, M., Padoani, W., & De Leo, D. (1998). Assessment of quality of life in the oldest-olds living in the nursing homes and homes, *Archives of Gerontology and Geriatrics*, 6, 507-514.
[https://doi.org/10.1016/S0167-4943\(98\)80074-5](https://doi.org/10.1016/S0167-4943(98)80074-5)
- Vrooman, C. (2008). Social exclusion of the elderly a comparative study of EU member states. *Eneori Research Report*, 57.
<https://dx.doi.org/10.2139/ssrn.2027886>
- Weeks, D. (1994). A review of lonelines concepts with particular reference to old age. *International Journal of Geriatric and Psychiatry*, 9(5), 354-5.
<https://doi.org/10.1002/gps.930090502>
- Woo, J., Ho, S. C., & Yu, A. L. M. (2002). Lifestyle factors and health outcome in elderly. *Gerontology*, 48, 234-40. <https://doi.org/10.1159/000058356>
- Zokai, S. (2002). Theory and Method in Qualitative Research. *Social Sciences*, 9(17), 41-69.
<https://dorl.net/dor/20.1001.1.17351162.1381.9.17.2.0> (In Persian)